

بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها - 8 شهریور / 1388

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً خیلی خوشامدید برادران و خواهران عزیز! و این جلسه ی نمادین را با حضور خودتان رونق بخشیدید و ما را به حضور مجموعه ی دانشمندان و علمائی از دانشگاه های کشور در این حسینیه مفتخر کردید. این جلسه همان طور که عرض کردیم - سالهای قبل هم عرض کردم - در حقیقت جلسه ای است نمادین، در عین حال يك جلسه ی کاری است. نمادین است از این جهت که نشان دهنده ی این باشد که نظام جمهوری اسلامی به علم اهمیت میدهد، به حاملان علم هم احترام میگذارد. ما خواستیم این جلسه مظهری باشد از احترام نظام جمهوری اسلامی به دانشمندان، عالمان، استادان؛ واقع قضیه هم همین است. ما در برابر علم تواضع میکنیم؛ دارنده ی علم هم که این گوهر را با خود دارد، طبعاً باید مورد احترام قرار بگیرد و در برابر او تواضع بشود.

جلسه ی کاری هم هست از این جهت که در همین فرصت محدودی که دست میدهد، افرادی از دل مجموعه ی علمی، از دل مجموعه ی دانشگاهی بیایند چیزهائی را که برایشان اهمیت بیشتری دارد، اینها را بیان کنند، که خوب، خوشبختانه این هر سال تحقق پیدا میکند. ما هم آنچه را که دوستان در اینجا بیان میکنند، به عنوان مطالب حقیقی، کارشناسی، نظرات خبره مورد توجه قرار میدهیم. بعضی ها در دفتر ما باید تعقیب بشود؛ خوب، تا حد ممکن تعقیب میشود. بعضی ها را هم باید بفرستیم به مراکز مربوط به این کارها، مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی یا وزارت های مربوط به دانشگاه، که میفرستیم، سفارش میکنیم. نظرات دوستان و آقایان مورد احترام هست. البته هم امسال، هم سالهای گذشته، در زمینه ی مسائل جاری کشور - چه مسائل سیاسی، چه مسائل اجتماعی - نیز مطالبی گفته شد. البته متأسفانه وقت کم بود. یقیناً آنچه را که دوستان راجع به مسائل جاری گفتند، همه ی آن چیزی که در ذهن این مجموعه وجود دارد، نیست؛ کمالینکه همه ی آنچه هم که باید گفت، نیست. خوب، دوستان به قدر فرصت خودشان، به قدر مجال خودشان، نکاتی را بیان کردند. بنده در این محدوده ی زمانی که حالا در اختیار من هست، دو سه تا مطلب را عرض میکنم.

يك مطلب راجع به علم و دانشگاه و اینهاست. اولاً از دوستان مسئولی که اینجا تشریف دارند - دوستان شورای عالی انقلاب فرهنگی، دبیرخانه، آقای دکتر مخبر و بقیه ی دوستان؛ دوستان معاونت علمی، آقای دکتر واعظزاده و همچنین دوستانی که در وزارت ها هستند یا برادرانی که از مجلس اینجا هستند - خواهش میکنم این توصیه هائی را که این چند نفر برادران یا خواهران در زمینه ی مسائل دانشگاه یا پژوهش و این ردیف مسائل، بیان کردند، اینها را یادداشت کنند، تعقیب کنند، روی آنها تأمل کنند. عرض نمیکنیم که بگوئیم مسائلی که امروز مطرح شد، تا حالا رسیدگی نشده یا اینها بار اولی است که مطرح میشود. نه، معلوم است. نقشه ی جامع علمی که چند نفر از دوستان اینجا گفتند، چند سال است مطرح شده، در معاونت علمی بررسی شده، به شورای عالی انقلاب فرهنگی آمده. البته هنوز چیز مصوبی در اختیار مسئولین قرار نگرفته؛ فقط بحث شده. یا طرح جامع فرهنگی مثلاً فرض کنید، که بحث شد. اینها مسائلی است که مطرح شده است، گفته شده است. لیکن وقتی ما می بینیم استادی، دانشمندی، صاحب فنی، از این مسائل به عنوان نیاز روز نام میبرد و یاد میکند، این نشانه ی این است که آن کاری که ما کردیم، هنوز در مرحله ی کاربرد و میدان عمل حضور ندارد. یعنی کار ما هنوز تمام نیست. به این نکته دوستان مسئول باید توجه کنند. تصمیم گرفتیم، حرف زدیم، گفتیم؛ اما کاری که باید بشود، انجام نگرفته. فرض بفرمائید وقتی ما می بینیم اساتیدی می آیند راجع به نقشه ی جامع علمی کشور ابراز سؤال میکنند یا چیزهائی را میگویند که نشانه ی عدم دسترس بودن يك نقشه ی جامع علمی است، نداشتن نقشه ی جامع علمی است، پس پیداست که ما همه ی

تلاشی که در باب نقشه‌ی جامع علمی تا حالا کردیم، تلاش‌هایی بوده که نیمه‌کاره است. خوب، چون چند سال هم گذشته - سه سال است که این قضیه مطرح شده - در عین حال هنوز هیچ چیزی در اختیار دستگاه‌های ذی ربط نیست. دانشمندان کشور نقشه‌ی جامع علمی کشور را نمیدانند. پیدا است که ما باید کار را سریعتر کنیم، دنبالگیری کنیم، جدیتر به این مسئله بپردازیم.

اگر این آقایان در اینجا اشاره هم نمیکردند به نبود نقشه‌ی جامع علمی کشور، یک نگاه به برنامه‌ی کلی علمی در دانشگاه‌ها، نشان دهنده‌ی نداشتن نقشه‌ی جامع علمی است. آن طوری که در گزارشها من به دست می‌آورم و افراد آگاه و خبره و دانشگاهی و مسئول به ما اطلاع میدهند، تقسیم توان در برنامه‌ریزی رشته‌های گوناگون علمی، یک تقسیم عادلانه و صحیح و منطبق با نیاز کشور نیست. یک جاهائی ما رشدهای چشمگیری داریم، یک جاهائی اصلاً حرکتی مشاهده نمیشود! این غلط است. این ناشی از نبود نقشه‌ی جامع علمی است. درست است که در هر رشته‌ای ما پیشرفت بکنیم، مغتنم است و برای کشور ما که سالهای متمادی، ده‌ها سال در دوران حاکمیت طواغیت، از کاروان علمی بشر عقب مانده است، هر جائی دستمان به هر چیزی از ثمرات علم و پیشرفتهای علمی بند شد، مغتنم است؛ در این تردیدی نیست؛ اما اگر میخواهیم کشور رتبه‌ی علمی به معنای واقعی کلمه پیدا کند و علم در کشور نهادینه بشود، ما بایستی در رشته‌های گوناگون علمی - چه در آموزش، چه در پژوهش - توازن و تعادل صحیح و واقعی و عادلانه‌ای ایجاد بکنیم؛ این جزو نیازهای ماست.

اینکه دهه‌ی آینده - که شروع شد، یعنی دهه‌ای که امسال اولین سالش است - به عنوان دهه‌ی پیشرفت و عدالت اعلام شده، بدون تردید یک پایه‌ی اصلی آن علم است؛ گسترش علم و تعمیق علم در کشور است. کما اینکه اصل اعلام این عنوان - عنوان دهه‌ی پیشرفت - به پشتگرمی پیشرفتهائی بوده که در کشور از لحاظ علمی دیده شده. یعنی این امید به وجود آمده که ما میتوانیم در ظرف یک دهه، یک پیشرفت چشمگیر، یک حرکت سریع در زمینه‌های علمی داشته باشیم که بخشی از عقب ماندگی‌های ما را جبران بکند. بنابراین مسئله‌ی علم مهم است. در باب علم و تحقیق، آن بخش عمده هم مربوط به تحقیق است؛ مربوط به پژوهش است.

نکته‌ای را که بعضی از دوستان در اینجا گفتند، مورد تأکید بنده است، که پژوهش اولاً مورد اهتمام قرار بگیرد، ثانیاً سمت و سوی پرداختن به نیازهای کشور را پیدا کند. یعنی حقیقتاً پژوهش‌هایی بکنیم که مورد نیاز ماست. من بارها هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی به آن دوستان عرض کرده‌ام، هم شاید اینجا گفته‌ام: ما ملاک پیشرفت علمی مان را درج مقالات در مجلات آسآی نباید قرار بدهیم. ما نمیدانیم آنچه که پیشنهاد میشود، تشویق میشود، برایش، آن مقاله نویسی احترام میشود، دقیقاً همان چیزی باشد که کشور ما به آن احتیاج دارد. ما خودمان باید مشخص کنیم که درباره‌ی چی مقاله مینویسیم، درباره‌ی چی تحقیق میکنیم. البته انعکاس در مجامع جهانی لازم است، ضروری است؛ و انعکاس هم پیدا خواهد کرد. مقصود این است که ما پژوهش را تابع نیاز خودمان قرار بدهیم.

در همین زمینه من این را عرض بکنم که طبق آنچه که به ما گزارش دادند، در بین این مجموعه‌ی عظیم دانشجویی کشور که حدود سه میلیون و نیم مثلاً دانشجوی دولتی و آزاد و پیام نور و بقیه‌ی دانشگاه‌های کشور داریم، حدود دو میلیون اینها دانشجویان علوم انسانی اند! این به یک صورت، انسان را نگران میکند. ما در زمینه‌ی علوم انسانی، کار بومی، تحقیقات اسلامی چقدر داریم؟ کتاب آماده در زمینه‌های علوم انسانی مگر چقدر داریم؟ استاد مبرزی که معتقد به جهان بینی اسلامی باشد و بخواهد جامعه‌شناسی یا روانشناسی یا مدیریت یا غیره درس بدهد، مگر چقدر داریم، که این همه دانشجوی برای این رشته‌ها میگیریم؟ این نگران کننده است. بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادیگری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت

و تردید و بی اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزشهای خودمان را در قالبهای درسی به جوانها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست. این از جمله ی چیزهایی است که بایستی مورد توجه قرار بگیرد؛ هم در مجموعه های دولتی مثل وزارت علوم، هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی، هم در هر مرکز تصمیم گیری که در اینجا وجود دارد؛ اعم از خود دانشگاه ها و بیرون دانشگاه ها. به هر حال نکته ی بسیار مهمی است. این حالا راجع به مسائل مربوط به دانشگاه.

بعضی از دوستان، اینجا گفتند: ساز و کارهای کنونی دستگاه های علمی و فرهنگی کشور، جوابگوی نیاز کشور نیست. من به تجربه میخوام عرض بکنم، افزایش تشکیلات کمکی به حل مشکلات نمیکند. ما یک تشکیلات دیگر درست کنیم، یک مجموعه ی خبرگان دانشگاهی فرض کنید ایجاد کنیم، این تراکم منظمه های گوناگون و تشکلهای گوناگون دولتی و اداری برای رسیدن به این اهداف حقیقتاً کارساز نیست. همین تشکلهای موجود، سازمانهای موجود را باید کارآمد کرد. فرض بفرمائید خود وزارت علوم در معاونتهای ذی ربط، در مدیریتهای کلان زیرمجموعه ی معاونتها دقت کنند، آدمهای باسواد، کارآمد، مؤمن، انقلابی، شجاع، خوشفکر، بهره برنده ی از نیروهای انسانی کارآمد را آنجاها بگذارند. یا شورای عالی انقلاب فرهنگی که من مکرراً سفارش کرده ام، نوع ارتباطشان را با نخبگان آنچنان تسهیل کنند که این ارتباط روان بشود تا بتوانند از نظرات آنها استفاده کنند. همین مجموعه های موجود را بایستی تقویت کرد، تا بتوان پایه ی علم و تحقیق را در کشور پیش برد.

اینکه حالا راجع به مسائل مربوط به دانشگاه ها و مربوط به علم و پیشرفت علم، که خلاصه ی کلام هم این است که ما در دهه ی پیشرفت و عدالت، یکی از دو سه پایه ی بسیار مهمی که باید دنبال کنیم، پایه ی علم است؛ که همه در این زمینه مسئولیت دارند. دانشگاه ها هم مسئولیت دارند، اساتید هم مسئولیت دارند. حضور اساتید در دانشگاه ها در ساعات مربوط به تدریس، در ساعات مربوط به مشورت دهی به دانشجویها، خیلی مهم است.

مجری محترم در اول صحبت اشاره کردند که دستگاه باید حمایت از دانشگاهیان را سیاست همیشگی خودش قرار بدهد؛ من کاملاً به این معنا معتقدم. یعنی حقیقتاً حمایت از دانشگاهیان باید سیاست همیشگی باشد. اما توجه بشود که دانشگاهیان در سایه ی این حمایتی که از آنها میشود - چه حمایت معنوی، چه حمایت مادی - حقیقتاً خودشان را در قبال نسل دانشجو، در قبال آینده ی علم در کشور، در قبال اصلاح نظام آموزشی - که حتماً نیاز به اصلاح دارد - مسئول بدانند؛ حضورشان را در دانشگاه ها تقویت کنند؛ خودشان را در معرض استفاده ی معنوی و علمی فکری دانشجویان قرار بدهند.

نکته ی دوم در زمینه ی مسائل اجتماعی و سیاسی است که من بحث زیادی در این زمینه نمیخواهم بکنم. همه ملاحظه کردید، کشور در برهه ای از زمان در معرض یک آزمون سیاسی بسیار تعیین کننده ای قرار گرفت و همان طور که بعضی از دوستان اشاره کردند، هاضمه ی نظام و کشور توانست حوادث را در درون خودش هضم کند و فائق بیاید. من قبلاً هم گفتم، بروز چنین حوادثی برای ما هیچ خلاف انتظار نیست. یعنی حالا اگر تعبیر دقیقتری بخواهم بکنم، «چندان» نگوئیم؛ «هیچ» خلاف انتظار نیست. یعنی تا حدود زیادی انتظار حوادثی از این قبیل هست، به دلایل گوناگون: رسالتی که برای نظام قائلیم، رسالتی که برای اسلام قائلیم، معنائی که برای جمهوری اسلامی در ذهنمان داریم، تعریفی که جمهوری اسلامی از خودش برای ما در طول این سی سال کرده، هوشمندی مردم مان و جوانان مان که به تجربه رسیده، وجود آزادی ناگزیر که به حکم اسلام باید این آزادی در کشور باشد و ما به آن اعتقاد داریم - اعتقاد ما به آزادی یک مسئله ی تاکتیکی نیست؛ یک مسئله ی واقعی است. آزادی به همان معنائی که جمهوری اسلامی تعریف میکند، نه به معنائی که غربی ها تعریف میکنند، که آن، به نظر ما انحراف است. آنجائی که باید آزادی باشد، نیست؛ آنجائی که باید محدودیت باشد، قیدها گسسته است و آزادی هست! آن را ما مطلقاً قبول

نداریم؛ تو رودرپایستی غرب هم گیر نمیکنیم. ما آزادی را با همان مفهوم اسلامی خودش قبول داریم، که البته تو آن آزادی بیان هست، آزادی رفتار هست، آزادی فکر هست - این حوادث چندان خلاف انتظار نیست. آنچه که مهم است این است که یک انسان با شرف، مؤمن، معتقد به اهداف والای جمهوری اسلامی، بداند که در این جور حوادث چه کار باید بکند؛ این، مهم است. این، آن چیزی است که مخاطبه‌ی من با شما دانشگاهیان را در این مسئله‌ی خاص الزامی میکند، که من - البته کوتاه صحبت میکنم، بنا هم ندارم در این زمینه تفصیلاً حرف بزنم - در چند روز پیش هم که جوآنهای دانشجو اینجا بودند - حسینی‌ها همین طور که حالا اجتماع هست، اجتماعی بود از جوانها - به آنها گفتم که ما با جنگ نرم، با مبارزه‌ی نرم از سوی دشمن مواجهیم، که البته خود جوانها هم همین را می‌گفتند؛ مکرر قبل از اینکه بنده بگویم، آنها هم می‌گفتند و همه این را میدانستند. آنی که من اضافه کردم این بود که گفتم: در این جنگ نرم، شما جوآنهای دانشجو، افسران جوان این جبهه‌اید. نگفتم سربازان، چون سرباز فقط منتظر است که به او بگویند پیش، برود جلو؛ عقب بیا، بیاید عقب. یعنی سرباز هیچگونه از خودش تصمیم‌گیری و اراده ندارد و باید هر چه فرمانده میگوید، عمل کند. نگفتم هم فرماندهان طراح قرارگاه‌ها و یگانهای بزرگ، چون آنها طراحی‌های کلان را میکنند. افسر جوان تو صحنه است؛ هم به دستور عمل میکند، هم صحنه را درست می‌بیند؛ با جسم خود و جان خود صحنه را می‌آزماید. لذا اینها افسران جوانند؛ دانشجو نقشش این است. حقیقتاً افسران جوان، فکر هم دارند، عمل هم دارند، تو صحنه هم حضور دارند، اوضاع را هم می‌بینند، در چهارچوب هم کار میکنند. خوب، با این تعریف، استاد دانشگاه چه رتبه‌ای دارد؟ اگر در زمینه‌های مسائل اجتماعی، مسائل سیاسی، مسائل کشور، آن چیزهایی که به چشم باز، به بصیرت کافی احتیاج دارد، جوان دانشجوی ما، افسر جوان است، شما که استاد او هستید، رتبه‌ی بالاتر افسر جوانید؛ شما فرمانده‌ای هستید که باید مسائل کلان را ببینید؛ دشمن را درست شناسائی بکنید؛ هدفهای دشمن را کشف بکنید؛ احياناً به قرارگاه‌های دشمن، آنچه‌ای که خود او نداند، سر بکشید و بر اساس او، طراحی کلان بکنید و در این طراحی کلان، حرکت کنید. در رتبه‌های مختلف، فرماندهان بالا این نقشها را ایفا میکنند.

خوب، حالا استادی که بتواند این نقش را ایفا کند، آن استاد شایسته‌ی حال و آینده‌ی نظام جمهوری اسلامی است. توقع از اساتید محترم این است. جوانهایتان را توجیه کنید. منظورم این نیست که بنشینید زید و عمرو سیاسی را برایشان معرفی کنید. نه، اصلاً من موافق هم خیلی نیستم. اسم آوردن از زید و عمرو و بکر و ... این چیزها، کمکی به حل مشکل نمیکنند. به اینها قدرت تحلیل بدهید. به اینها توان کار و نشاط کار بدهید. چه جور؟ با امید دادن؛ با امید بخشیدن. فضای کلاس را، فضای محیط درس و دانشگاه را فضای امید کنید؛ امید به آینده. بدترین بلائی که ممکن است بر سر یک نسل در یک کشور بیاید، ناامیدی است، یأس است. اینکه میگویند: آقا! چه فایده دارد؟ فایده‌ای ندارد. این روحیه‌ی «فایده‌ای ندارد» - یأس از آینده - سم مهلك همه‌ی فعالیتهاست؛ چه فعالیتهای اجتماعی و سیاسی، چه حتی فعالیتهای علمی، فعالیتهای پژوهشی. این کسانی که کشفیات بزرگ را در زمینه‌های علوم تجربی و دانشهای گوناگون انجام دادند، اینها اگر ناامید از نتیجه بودند، قطعاً به اینجا نمی‌رسیدند. امید، آن نیروی عظیمی است که انسان را پیش میبرد. جوان ما را ناامید کنند از کشورش، از انقلابش، از آینده‌اش، از دولتش، از دانشگاهش، از آینده‌ی علمی‌اش، از آینده‌ی شغلی‌اش. این خیلی مضر است. این کاری است که تو برنامه‌های دشمنان ما و مخالفین نظام وجود دارد. به نظر من یکی از کارهای اساسی این است. محیط را برای دانشجو، محیط نشاط، محیط امید، محیط حرکت به جلو قرار دهید.

یکی دیگر از کارهایی که باید در زمینه‌ی مسائل گوناگون اجتماعی و سیاسی و علمی انجام بگیرد، میدان دادن به دانشجوست برای اظهارنظر. از اظهارنظر هیچ نباید بیمناک بود. این کرسی‌های آزاداندیشی که ما گفتیم، در دانشگاه‌ها باید تحقق پیدا کند و باید تشکیل بشود. اگر چنانچه بحثهای مهم تخصصی در زمینه‌ی سیاسی، در زمینه‌های اجتماعی، در زمینه‌های گوناگون حتی فکری و مذهبی، در محیطهای سالمی بین صاحبان توان و قدرت بحث مطرح

بشود، مطمئناً ضایعاتی که از کشاندن این بحثها به محیطهای عمومی و اجتماعی ممکن است پیش بیاید، دیگر پیش نخواهد آمد. وقتی که با عامه ی مردم، افراد مواجه میشوند، همه نمیتوانند خودشان را حفظ کنند. مواجهه ی با عامه ی مردم، انسانها را دچار انحرافها و انحطاطها و لغزشهای زیادی میکند که متأسفانه ما شاهد بودیم. خیلی از افرادی که شما می بینید در مواجهه ی با عامه ی مردم یک حرفی میزنند، یک چیزی میگویند، در اعماق دلشان ای بسا خیلی اعتقادی هم ندارند. به تعبیر بعضی ها جوگیر میشوند؛ این خیلی چیز بدی است. اگر در محیطهای خاص، محیطهای آزاداندیشی و آزادفکری، این مسائل مطرح بشود - مسائل تخصصی، مسائل فکری، مسائل چالش برانگیز - مطمئناً ضایعات کمتر پیش خواهد آمد. خوب، این هم راجع به این مسئله.

راجع به معنویت هم که بعضی از دوستان مطرح کردند، بنده صددرصد موافقم با اینکه باید محیط دانشگاه، محیط معنویت باشد. این امنیت و احساس امنیتی هم که بعضی از دوستان بدرستی بیان کردند، یقیناً با معنویت به دست خواهد آمد. جوانها را هر چه میتوانیم با خدا، با یاد خدا، با توجه به عالم غیب، با تعبد به مبانی دین و احکام دین و شریعت و تسلیم در مقابل احکام الهی، ظرفیت معنویشان را بیشتر کنیم. هرچه این جوان ما بیشتر متعبد باشد، بیشتر متدین باشد، بیشتر به یاد خدا باشد، بیشتر به خدا احساس نیاز کند و دست نیاز به سوی خدا بیشتر دراز بکند، عمل او، رفتار او، فکر او، از آسیب کمتری برخوردار خواهد بود و جامعه از او بهره ی بیشتری خواهد برد.

امیدواریم ان شاءالله خداوند متعال به شما، به ما، به همه ی مؤمنین و مؤمنات این توفیق را عنایت کند که بر اساس تکلیفی که بر عهده ی ماست، راه را شناسائی کنیم، بشناسیم، حرکت کنیم و ان شاءالله به نتایج مطلوب برسیم.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته